

« نامه ماهانه ادبی، تاریخی، علمی، اجتماعی »

آکنا المعنا

سال پنجاه و سوم

دوره - چهارم

شماره - ۴

شماره - چهارم

تیر ماه

۱۳۵۰

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحیدزاده دستگردی - نسیم)

(سردبیر : دکتر محمد وحید دستگردی)

پرفسور پروژی بچکا

ترجمه : دکتر محمد وحید دستگردی

جهان شناسی

شجاع الدین شفا و تألیف عظیم او

کتابخانه پهلوی باکمک و حمایت دربار شاهنشاهی و دبیرخانه مرکزی انجمن جهانی ایران شناسان اخیراً اولین جلد اثر عظیم و گرانمای «جهان ایران شناسی» را منتشر کرده است . این اثر مهم متجاوز از بیست هزار صفحه است که تحقیقات جهانی ایران شناسی و روابط فرهنگی ایران را بنحو مستوفی در جمیع جهات و درغایت کمال مورد تدقیق و تفحص قرار داده است . در صفحه ۳۳ مؤلف بر اساس توجه جهان بدفرهنگ و ادب ایران بوسعت این اثر مهم اشارت کرده و نوشته است که قریب هزار محقق در

طول دوست سالی که از زمان انکوتیل دوپرون میگذرد در رشته‌های مختلف ایران‌شناسی به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند. میزان مطالعات کنونی در مورد فرهنگ و ادب ایران از اینجا معلوم می‌شود که هر روز بطور تقریب یک کتاب در مورد فرهنگ و ادب ایران در آنسوی حدود و ثغور ایران منتشر می‌شود (صفحه ۳۴).

مطالب این تالیف به هشتاد و چهار فصل تقسیم گردیده و هر فصلی بیکی از کشورهای جهان اختصاص داده شده است (صفحه ۴۷). سازمان بین‌المللی ایران‌شناسی در موخرهٔ آخرین جلد این تالیف مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. همان‌طور که از جلد اول کتاب مشهود است فصول کتاب از نظر تعداد صفحه به میزان زیادی باهم تفاوت دارند. من باب مثال در جلد اول بیست صفحه به آرژانتین و تنها دو صفحه به آلبانی اختصاص داده شده است. از طرف دیگر تعداد صفحاتی که مربوط به اتحاد شوروی و جمیع جمهوریهای آنست از هشتصد و چهل صفحه تجاوز می‌کند. بطور کلی فصول به قسمتهای زیر تقسیم شده‌اند:

تاریخ مختصر روابط فرهنگی بین ایران و کشور مربوطه :

تاریخ مختصر مطالعات و تحقیقات ایرانی در کشور مربوطه :

مراکز کنونی تحقیقات علمی مربوط به فرهنگ و ادب ایران :

مراکز کنونی تعلیم فرهنگ و ادب ایران :

مراکز نسخ خطی و کتابهای فارسی :

فهرست مجله‌هایی که بطور مرتب مقالاتی در مورد فرهنگ ایران منتشر

می‌کنند:

فهرست کتابهای منتشر شده در مورد ایران و فرهنگ آن. فهرست ترجمه‌هایی

که از آثار ادبی ایران بزبانهای مختلف شده است بترتیب تاریخ ترجمه :

شجاع‌الدین شفا بر جلد اول اثر خود مقدمه‌ای مفصل نوشته و در این مقدمه

ابتدا منظور و هدف این تألیف را شرح داده است. بعد از این مقدمه، تاریخ روابط فرهنگی ایران با سایر کشورهای جهان بطور مختصراً اما خیلی دقیق و روشن مورد بررسی قرار گرفته است. مؤلف مینویسد که مرزهای جغرافیائی و نژادی از قدیم‌ترین ازمه هرگز مانع انتشار و توسعه فرهنگ و ادب ایران در سایر نقاط جهان نشد. مؤلف به نفوذ و تأثیر جهانی زردشت در مورد توسعه سایر سیستم‌های فکری جهان اشاره کرده و اهمیت فکر ایرانی را در گسترش فرهنگ اسلامی شرح داده است. من باب مثال در صفحه ۳۹ گفته این خلدون را ذکر کرده است که:

«اگر علم در گوشه‌ای از آسمان باشد باز هم کسانی از مردم ایران بدان دست خواهند یافت». در اینجا مؤلف مهمترین ترجمه‌های آثار علمی اسلامی را که بزبان لاتین انجام گرفته ذکر می‌کند که قسمت مهمی از این آثار بهمت دانشمندان ایرانی مانند محمد بن زکریای رازی فراهم آمده است. ضمناً در مورد میزان تأثیر عقائد غزالی و دانشمندان دیگر ایرانی بر عقائد و افکار فیلسوفان قرون وسطی اروپا مانند توماس اکوئیناس بتفصیل سخن رفته است.

آقای شفا بدین ترتیب اطلاعات جالب توجه زیادی در مورد چگونگی نفوذ و توسعه فلسفه، فرهنگ و هنر ایران در کشورهای مختلف اسلامی و کشورهای همجوار آنها فراهم آورده و در این باره به نوشته‌های ابن بطوطه نیز استناد جسته است. سپس به این موضوع می‌پردازد که چگونه اروپا مستقیماً با ایران آشنائی پیدا کرد (مارکوپولو و دیگران). بعنوان یکی از اهالی چکوسلواکی من نمی‌توانم این حقیقت را نادیده انگارم که یکی از راهبان چکوسلواکی نژاد بنام اودوریکوس در سال ۱۳۱۸ میلادی به ایران آمد و از شهرهای تبریز، کاشان، یزد دیدن کرد و احتمالاً در خیابانهای شیراز بملاقات لسان‌الغیب حافظ شیرازی نیز نائل آمد. در سال ۱۳۳۰ میلادی راهب فوق‌الذکر سفرنامه‌ای تحت عنوان «شرح مسافرت به مشرق» نوشت، در مقدمه کتاب

نویسنده شرحی جامع در مورد آغاز و توسعه مطالعات علمی مربوط به شرق و بالاخص مطالعات مربوط به فرهنگ و ادب ایران در اروپا و سایر کشورهای جهان آورده است.

نویسنده کتاب در این مقدمه از اشتباهات و اغزشهای احتمالی خود با تواضع فوق‌العاده پوزش خواسته و از دانشمندان و صاحب‌نظران برای نمایاندن اشتباهاتش استعانت طلبیده است تا در چاپ دوم باصلاح آنها همت گمارد. وی همچنین از اینکه متون غیر عربی برسم‌الخط لاتین معرفی شده‌اند معذرت خواسته است. بنا باظهاروی این نقیصه نیز در چاپ دوم این تألیف برطرف خواهد شد. وی در صفحه ۴۸ موخره مینویسد که آخرین جلد شامل «فرهنگ ایران‌شناسان» خواهد بود. در این فرهنگ اسامی ایران‌شناسان معاصر در همه کشورهای جهان بترتیب حروف الفبا بانضمام تصاویر و فهرست کتب و مقالات آنان در زمینه ایران‌شناسی ذکر خواهد شد.

کشورهای جهان در این تألیف برحسب اسامی فارسی آنها و بترتیب حروف تهجی قرار گرفته‌اند. بنابراین جلد اول شامل تحقیقات ایران‌شناسی در آرژانتین، آلبانی، آلمان، اتریش و اتحاد جماهیر شوروی میباشد.

فصل مربوط به آرژانتین مختصر است و از بیست صفحه تجاوز نمی‌کند. در مقدمه ذکر شده است که مطالعات ایران‌شناسی در ابتدای کار از کشورهای آمریکای لاتین شروع شده است. فهرست کتابهای منتشر شده در آرژانتین نشان میدهد که رباعیات عمر خیام بکرات در این کشور طبع و نشر گردیده است.

در فصل مختصر مربوط به آلبانی (صفحات ۷۳-۷۴) مؤلف نوشته است که آشنائی مردم این کشور با شعر فارسی سابقه‌ای طولانی دارد و حتی در اقصی نقاط آلبانی این رابطه و آشنائی با شعر فارسی از گذشته دور تا زمان کنونی همچنان حفظ شده است. در کتابخانه‌های خصوصی آلبانی کتابها و نسخه‌های خطی فراوانی بقلم نویسندگان

فارسی زبان وجود دارند . با وجود این مطالعات مربوط به فرهنگ و ادب ایران تا حد مطلوب درآلبانی توسعه و گسترش نیافته است .

درفصل مربوط به آلمان (صفحات ۵۲۹-۷۷) نوشته شده است که اولین شخصی که در مورد ایران گزارشی فراهم کرده هانس ژوهان شیلدبرگر بوده که در قرن پانزدهم میزیسته است .

جمهوری فدرال آلمان (صفحات ۲۶۶-۱۲۷) و جمهوری آزاد آلمان (صفحات ۲۹۲-۲۷۱) بطور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و مراکز مطالعات و تحقیقات مربوط به ایران و مجموعه های هنری آنها شرح و بسط داده شده اند . در این قسمت همچنین نشریات و کتابهای مربوط به ایران نیز ذکر گردیده اند .

درفصل مربوط به اطریش (صفحات ۵۹۸ - ۵۳۵) نوشته شده است که آشنائی با ایران و فرهنگ و ادب آن در طول دوره صفویه آغاز شده است . اطلاعاتی که در این فصل داده شده مبین آنستکه در نیمه دوم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم مطالعات ایران شناسی در کشور اطریش رونق چشم گیری داشته است .

طولانی ترین فصل جلد اول مربوط به مطالعات ایران شناسی در اتحاد شوروی است (صفحات ۱۴۴۵-۶۰۵) . این فصل شامل مباحثی مستقل در مورد روسیه ، اوکراین ، ازبکستان ، تاجیکستان ، قزاقستان ، آذربایجان ، ارمنستان و گرجستان میباشد . در بعضی قسمتها نواحی همجوار و همسایه به نقاط بزرگتر مانند قفقاز و آسیای مرکزی منضم شده اند . قسمتی جداگانه به قزاقستان اختصاص داده شده و در این قسمت اطلاعاتی در مورد روابط فرهنگی و مؤسسات تحقیقاتی آورده شده است :

«جهان ایران شناسی .. اثری مهم و عظیم است و تقبل مسئولیت چنین تألیفی با وجود استعانت از گروهی از همکاران مستلزم شجاعت و شهامت و دانش و تبحر فوق-

العاده بوده است. مطالب این تألیف بمرور ایام و در مدت زمانی طولانی گردآوری شده و مؤلف در تدوین مطالب گرانبهای اثر خود از کتب و رسائل و مقالات متعدد و بیشماری که در سرتاسر جهان نگارش یافته استفاده بر گرفته است.

طبیعتاً مهمترین مسأله در تألیف این اثر آن بود که چه مطالبی تحت عنوان «ایران‌شناسی» آورده شود. عنوان مطالعات مربوط به فرهنگ و ادب ایران بهیچوجه وافی بمقصود نبود. در این کتاب بهر حال در مورد زبان و ادبیات، تاریخ سیاسی و فرهنگی و سایر جنبه‌های مردم‌کنونی ایران سخن رفته است، من باب مثال در مورد فرهنگ و زبان کردها نیز اطلاعاتی داده شده است. در قسمت مربوط به تاریخ، مطالعات و تحقیقاتی در مورد مردم و نقاط خارج از حدود و ثغور ایران کنونی نیز بعمل آمده است. در مورد مطالعات و تحقیقات مربوط به تاجیک‌ها نواقصی مشاهده می‌گردد. برای مثال، در صفحه ۵۰۵ در میان نشریات آلمانی نام کتاب ج. دوئر فر، تحت عنوان ترکی و مغولی در زبان فارسی جدید چاپ ویسبادن سال ۱۹۶۳ - ۵ ذکر گردیده اما نام کتاب معروف دیگری که در سال ۱۹۶۷ در ویسبادن در همین زمینه به چاپ رسیده ذکر نشده است. همچنین نام کتاب احمد دانش کلاکه از نویسندگان بخارائی در پایان قرن نوزدهم بوده و در کتابش منحصراً راجع به تاریخ آسیای مرکزی بحث کرده، ذکر شده است اما نام کتاب صدرالدین عینی تحت عنوان «نمونه ادبیات تاجیک» ذکر نشده است. در این کتاب که برسم الخط عربی نوشته شده راجع به تعداد کثیری از شعرای کلاسیک ایران همانند رودکی، ابن سینا، سوزنی و دیگران سخن رفته است.

در فهرست کتابهای منتشر شده در تاجیکستان در مورد چاپهای متعدد آثار کلاسیک فارسی و تاجیک که برسم الخط کنونی چاپ شده‌اند مانند چاپ تاجیکی دیوان حافظ یا چاپ آثار ناظم هرانی ذکر بعمل نیامده است. از طرف دیگر این کتاب

شامل ترجمه روسی پنجاه غزل حافظ و بالاخص آثار پایه گذار نثر معاصر تاجیک ، صدرالدین عینی میباشد و در این مورد هم تنها آثاری که برسم الخط فارسی چاپ شده اند ذکر گردیده اند . در هر صورت ، مرگ سودخور در فهرست نیامده است . علت این نقیصه کاملاً واضح است . آثار نویسندگان کلاسیک که از زبان فارسی استفاده میکرده اند متعلق به میراث مشترک فرهنگی ایرانیها ، افغانها ، تاجیکها و دیگران میباشد ، اما بطور اخص نویسندگان ایرانی ، افغانی و تاجیکی وجود دارند که در مورد آنها اگر غیر ممکن نباشد ، بسختی میتوان حد و مرزی قائل شد . بسیاری از مسائل ایران شناسی از نقطه نظر ماهیت همان ماهیت زبان و ادبیات و تاریخ فرهنگی و سیاسی مردم دو خطه تاجیکستان و ایران و همچنین افغانستان را دارد . در این مورد مؤلف مینویسد :

تا آنجا که مربوط به تاجیکستان می شود ، ذکر این نکته ضروری است که این تحقیق یعنی مطالعه در مورد فرهنگ و ادب ایران فقط جنبه تحقیقی ندارد بدلیل آنکه قسمتی از آن به فرهنگ ملی مربوط است و این ارتباط آنچنان مستحکم است که حقیقتاً تفاوت گذاشتن بین این دو قسمت غیر ممکن است (صفحه ۱۰۶۹) .

درک این نکته هم ضروری است که فهرست کتابهای منتشر شده در هر یک از کشورها نمیتواند بنحواکمل مطالعات و تحقیقات و آثاری را که راجع به فرهنگ و ادب ایران فراهم آمده است منعکس کند با توجه باین حقیقت مسلم که در مورد علم خصوصاً بکرات اتفاق افتاده که کتابهای علمی در کشورهای دیگر که موطن نویسندگان اینگونه کتابها نیست بچاپ رسیده و همچنین تغییراتی که در وضع جغرافیائی کشورها در دوره های گذشته بوقوع پیوسته که از آن جمله تقسیم اطیش و هنگری پس از جنگ جهانی اول میباشد . من باب مثال در ایران ، گئورگیس تکتا ندر (صفحه ۸۴) یکی از اهالی بوهمیا ، جابلونک کنونی در شمال غربی بوهمیا ، در خدمت امپراطور آلمان

و در همانوقت نیز در خدمت رودلف دوم پادشاه چکوسلواکی و اطریش روزگار می‌گذرانید. گئورگیس در سال ۱۶۰۲ پراگ را که در آنوقت مرکز امپراطوری بود بقصد اصفهان ترك گفت، اما کتابش برای اولین بار در آلمان منتشر گردید (چاپ اول، لایپزیگ، ۱۶۰۸). تا جائیکه به روابط فرهنگی مربوط میشود، تک‌تاندراحدی متعلق به فصل مربوط به چکوسلواکی و تا حدی به فصل مربوط به اطریش تعلق دارد. همچنین جی پولاک، که در یکی از دهکده‌های نزدیک پراگ متولد شده، کتابش را در وین بچاپ رسانده است. وین مرکز سابق امپراطوری اطریش بوده که چکوسلواکی کنونی نیز تا سال ۱۹۱۸ جزئی از آن بود. پراگ هم که دانشمندی چکوسلواکی است تألیف مهم خود را در گوتای آلمان طبع و منتشر کرد اما در حقیقت وی تعلق به دایره ایرانشناسی چکوسلواکی دارد.

کتابی که بر اساس چنین مطالب گوناگون که بزبانهای مختلف نوشته شده‌اند برسم الخط فارسی برگردانده شده باشد محققاً خالی از اشتباه نتواند بود. در متن فارسی کلمه «بوگو میلیها» نوشته شده در صورتیکه صورت صحیح آن «بوگونیل» است. در صفحه ۱۰۵ بجای «سوجین» باید «سوتسین» نوشت. بجای «واچسلاو» در صفحه ۴۰۹ «واستلاو» و بجای «رشینگر» صفحه ۵۴۳ «رخینگر» باید نوشت. در صفحه ۷ به کلمه استی و در صفحه ۲۰ به کلمه اوستی برمیخوریم. استنساخهایی که از روسی به لاتین شده متناقض و نامتناسبند. برای مثال در صفحه ۶۵۲ A.I.uy akubovsky صفحه ۱۲۱۶، Lazarevskiy، صفحه ۱۲۱۸، Kamenskii، صفحه ۱۲۵۸، Bady، صفحه ۱۲۶۰، Badi، و غیره، همچنین در استنساخ اسامی محققان تاجیک برسم الخط فارسی و لاتین ترتیب باید رعایت گردد. بجای پاکویف باید بقایف نوشت صفحه ۱۰۷۲، و همچنین بجای Dikhkuda' Dikhkhoda، صفحه ۱۰۷۲

و بجای Hoshim' Hashim و هکذا .

اسامی مؤسسات ، دانشگاهها و موزه ها بزبان فارسی و زبان اصلی نوشته شده اند . ولی در مورد چنین مؤسساتی در گرجستان ، تاجیکستان و سایر جمهوریهای شوروی اسامی مربوطه به زبان روسی هم نوشته شده اند ، ضمناً باید یاد آور شد که چاپ کتاب روشن و خواناست لکن حروف لاتین مخصوصاً در مورد فهرست کتب و منابع درشت بوده و جنبه اقتصادی در این خصوص رعایت نشده است .

هنگامیکه کلیه مجلدات این تالیف گرانبها و پر زحمت از طبع خارج گردند ایران و ایران دستان را افتخاری عظیم نصیب خواهد شد . این اثر را نظیر ومانندی نخواهد بود . توسعه و گسترش و کیفیت کنونی مطالعات مربوط به فرهنگ و ادب ایران در هیچ کتابی مانند این تالیف عظیم «جهان ایرانشناسی» با چنین دقت و موثکافی و جامعیت مورد تدقیق و تحقیق قرار نگرفته است و این خود دلیلی کامل بر عشق و علاقه و احترام ایرانیان به فرهنگ و ادب و تاریخشان میباشد .

زینهار از نیازمندی

(ومن فقدان الکفاف)

لغت فقدان بمعنی نایافتن و نیست بودن . کفاف بفتح کاف آنچه بقدر حاجت بوده باشد .

معنی - و پناه بر تو ای خدای از نیافتن آنچه بوی حاجت است .

بیان - کفاف را برای آن کفافش گویند که از سؤال مردم شخص را بی نیاز دارد و در آنچه حاجت است بدیگری محتاج نشود .

(اخلاق محتممی)